

## تحلیل فلسفی-تفسیری نقش توبه اخروی در نجات از خلود عذاب دوزخیان

حسین عشاقی\*

### چکیده

دقت در آیات و روایات نشان می‌دهد گرچه در مقاطعی از عوالم بعد از مرگ، راه توبه اجمالاً بسته می‌شود، در سایر مراحل آخرت، این باب رحمت خداوند همچنان باز است و انسان‌های گرفتار عذاب می‌توانند توبه حقیقی کنند؛ بلکه خداوند با رحمت و وسع‌اش تمهیداتی را در عوالم بعد از مرگ فراهم می‌کند تا انسان‌های مجرمی که در دنیا مؤمن نشده‌اند، آگاهانه و با اختیار توبه کنند و مؤمن شوند و از این طریق، حتی از خلود عذاب جهنم رهایی یابند؛ از جمله آیاتی که بر جواز یا وقوع توبه در نشئات بعد از مرگ دلالت دارند آیات ۸۵-۸۷ سوره مریم و نیز آیات ۲۲-۲۴ سوره فرقان است. از جمله آیاتی که بر انقطاع عذاب و رفع خلود عذاب دلالت دارند، آیاتی است که دلالت دارند کیفر اعمال ناشایست مجرمان در قیامت، عیناً همان گناه عملی یا اعتقادی آنهاست که در دنیا انجام شده است؛ چون لازمه یگانگی گناه و کیفر این است که با توبه و اعراض از این گناه عملی یا اعتقادی، عذاب نیز که عین گناه است، برداشته می‌شود.

واژگان کلیدی: خلود عذاب، انقطاع عذاب، نجات دوزخیان، توبه اخروی، توبه دوزخیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

بحث نجات دوزخیان در وهله اول در قرآن و روایات مطرح بوده است؛ ولی از سویی آیات و روایات ناظر به خلود کفار و منافقان نیز صراحت در عدم نجات دارند؛ لذا ادعای نجات یا عدم نجات بی‌ایمانان همواره مورد نزاع صاحب‌نظران بوده است؛ برخی صاحب‌نظران مثل عموم متکلمان با ترجیح آیات خلود عذاب کفار، حامی عدم نجات بوده‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۳۱). حتی علامه حلی بر این مطلب، ادعای اجماع مسلمین کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۴۱۴)؛ اما برخی مثل عموم عرفا و فلاسفه با ترجیح آیات رحمت و مغفرت الهی حامی نجات بوده‌اند (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۶۶۳)؛ ولی هر دو دسته، بدون اینکه توجه کنند که توبه بعد از مرگ، جایز‌الوقوع است و این نکته، موضوع گزاره‌های مورد اختلاف را عوض می‌کند، با حفظ یکسانی موضوع گزاره‌ها، حکم آیات و روایات ناظر بر دیدگاه مخالف را به گونه‌ای به خلاف ظاهر آن، تأویل می‌کرده‌اند. ادعای این نوشتار آن است که بدون اینکه نیاز به تأویل و توجیه باشد، هر دو سوی ادعای نجات و عدم نجات درست‌اند؛ لکن با دو موضوع متفاوت: موضوع «خلود عذاب»، کافر با حفظ کفر است؛ ولی موضوع «انقطاع عذاب»، کافر تائب است. برای تبیین نقش توبه اخروی در نجات دوزخیان مقدماتی فلسفی و تفسیری لازم است که ذیلاً بیان می‌شود.

## الف) مسدودنبودن باب توبه در اکثر مراحل بعد از مرگ

آیا در عوالم بعد از مرگ امکان توبه هست، چنان‌که مقتضای برخی آیات و روایات است یا اینکه با عبور از مرز بین دنیا و آخرت، راه توبه به کلی مسدود است، چنان‌که ظاهر برخی آیات دیگر است؟

دقت در مستندات قرآنی و روایی و جمع‌بندی بین آنها نشان می‌دهد گرچه در مقاطعی از عوالم بعد از مرگ، راه توبه اجمالاً بسته می‌شود، در غیر این موارد محدود، در سایر مقاطع و زمان‌ها، این باب رحمت خداوند همچنان باز است و انسان‌های گرفتار عذاب می‌توانند با توبه حقیقی از عذاب نجات یابند؛ بلکه خداوند با رحمت و وسع‌اش تمهیداتی

را در عوالم بعد از مرگ فراهم می‌کند تا انسان‌های مجرمی که در دنیا مؤمن نگشته‌اند آگاهانه و مختارانه توبه کنند و مؤمن شوند و از این طریق، حتی از عذاب جهنم و خلود در آن نیز رهایی یابند. توضیح این بخش را با ذکر نکاتی بیان می‌کنیم:

### ۱. وعده رحمت و عفو عمومی

خداوند حتی به کسانی که در گناه اسراف و زیاده‌روی کرده‌اند، وعده داده که همه گناهان آنان را می‌آمرزد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳). طبق مفاد صریح این آیه، همه گناه گناهکاران آمرزیده می‌شوند؛ اما با توجه به اینکه شاید نود درصد یا بیشتر مردم دنیا، از اولین گرفته تا آخرین، بی‌ایمان و بی‌توبه از دنیا می‌روند، این سؤال پیش می‌آید که آمرزش همه گناهان چگونه است و به چه صورتی این عفو عمومی الهی تحقق می‌یابد؟ آیا خداوند این نود درصد مردم بی‌ایمان را با حفظ کفر و بی‌ایمانی‌شان و در عین حال که همواره کافرند، در قیامت می‌آمرزد یا اینکه در عوالم بعد، خداوند با تمهید شرایطی، ابتدا آنان را مؤمن می‌کند و سپس آنان را می‌آمرزد؟

روشن است با حفظ کفر و بی‌ایمانی در قیامت، آمرزشی برای کفار نیست؛ زیرا در قیامت کفر و اعمال ناصالح عیناً خودشان عذاب‌اند و گناهان در جلوه موجودات مؤذی برای گناهکار تجسم می‌یابند؛ چنان‌که از آیات بسیاری، این ادعا ظاهر است مثل «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (آل عمران: ۳۰) و «إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (صافات: ۳۹). پس اگر کافر در قیامت، کفرش را حفظ کند، بدین معناست که او در متن کفر و گناه خود که عیناً همان عذاب اوست، به سر می‌برد و بنابراین مشمول رحمتی که در آیه ۵۳ زمر وعده داده شده، واقع نشده و عملاً آمرزشی شکل نگرفته است؛ بنابراین باید گفت آن آمرزش و عفو عمومی که خداوند به گناهکاران وعده داده که «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» در صورتی است که آنان در قیامت با توبه حقیقی از بی‌ایمانی خارج شده و مؤمن گردند. اما نحوه توبه آنان چگونه است؟ پاسخ این است که یکی از اسمای لطفی خداوند اسم

«المصلح» است که در جمله «بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ» در دعای عهد به معنای آن اشاره شده است. بر اساس مفاد این جمله دعای عهد، خداوند همه انسان‌ها، از اولین تا آخرین را، صالح خواهد کرد؛ بدین شکل که آنهایی را که در دنیا مؤمن نگشته‌اند، با تمهیداتی که در قیامت برایشان فراهم می‌کند، آگاهانه و مختارانه تائب و مؤمن خواهد کرد و بدین وسیله به معنا و مفاد جمله «يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ» فعلیت می‌بخشد. این صالح‌سازی گناهکاران در عوالم بعد از مرگ انجام می‌شود؛ چون همان گونه که روشن است، اکثریت قاطع کفار و گناهکاران، بی‌ایمان و بی‌توبه از دار دنیا می‌روند؛ بنابراین این صالح‌سازی برای مؤمنان دنیایی، در دنیا و برای کفار و گناهکاران، در عوالم بعد از مرگ رخ می‌دهد نه در دنیا و درین صورت است که مفاد جمله «يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ» فعلیت می‌یابد، وگرنه با قلت مؤمنان دنیایی و اکثریت قاطع بی‌ایمانان در دنیا، نمی‌توان گفت اولین و آخرین صالح می‌گردند و ادعای «يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ» صادق نخواهد بود.

## ۲. تمهیدات الهی برای توبه دوزخیان

برخی از تمهیدات خداوند در قیامت برای ایمان‌آوری و توبه بی‌ایمانان به قرار زیر است:

**الف)** اقامه جلسه مناظره برای دوزخیان و کشف حقایق ایمانی برای آنها. این نکته از آیه ۷۵ سوره قصص قابل استنباط است: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ». مطابق مفاد این آیه خداوند از هر گروهی شهادی را انتخاب می‌کند و بعد آنها هر یک، نسبت به دعاوی خود اقامه برهان می‌کنند و نتیجه این طرح برهان و مناظره این می‌شود که دوزخیان ناظر، آگاهی می‌یابند که حقانیت از آن خدا است، «فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ» و بافته‌های دروغین فکری‌شان از دستشان می‌رود: «وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

**ب)** رفع زمینه‌هایی که در دنیا موجب شرک و کفر می‌شدند. در دنیا بسیاری از جایگاه‌های اجتماعی انسان‌ها بر اساس پندارهای دروغین و امور اعتباری بی‌واقعیت شکل می‌گیرد؛ یکی رئیس می‌شود و دیگری مرئوس؛ یکی مالک شده و ادعای ربوبیت می‌کند و دیگری

مملوک و مربوب می‌گردد. خدا در قیامت این اعتباریات بی‌واقعیت و پندارهای دروغین را از انسان‌ها می‌گیرد: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزْنَا لَنَا بَيْنَهُمْ» (یونس: ۲۸). مطابق مفاد این آیه خداوند در قیامت به مشرکان و معبودان دروغین‌شان فرمان می‌دهد که هر یک در جایگاه واقعی‌اش قرار گیرد، «نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ» و این استقرار در مکان و منزلت واقعی آنها موجب می‌شود آن روابط اعتباری و بی‌واقعیت بین آنان از بین برود، «فَرَزْنَا لَنَا بَيْنَهُمْ»؛ لذا افکار باطل و شرک‌آمیز مبتنی بر آن روابط اعتباری دنیایی را از دست می‌دهند و به خداگرایی رو می‌آورند و هدایت می‌یابند؛ از این رو در ادامه چنین آمده است: «هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» آنجاست که هر کسی از آنچه از پیش فرستاده است خبر می‌یابد و به سوی خدا مولای حقیقی خود بازگردانیده می‌شوند و آنچه به دروغ می‌یافتند، از دستشان می‌رود» (یونس: ۳۰).

**ج) تفهیم منشأ عذاب به دوزخیان.** گناه موجب بیماری قلب انسان است: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره: ۱۰). این بیماری‌های قلبی در دنیا درد و ناراحتی ندارند؛ ولی در قیامت اولاً خداوند برای این بیماری‌های قلبی درد هشداردهنده قرار می‌دهد؛ ثانیاً برای دوزخیان روشن می‌کند که این درد و ناراحتی‌ها منشأش گناهان است؛ مثلاً به آنها گفته می‌شود: «فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»؛ یعنی عذاب و ناراحتی را بچشید و توجه کنید که این درد برخاسته از کفر شماست. این آگاه‌سازی نظیر آن است که پزشک به بیمار می‌گوید دردی که احساس می‌کنی، مربوط است -مثلاً- به سنگ کلیه تو و این آگاه‌سازی خود، طی کردن نصف راه نجات است؛ زیرا تا انسان علت ناراحتی و درد را نداند کار مفیدی نمی‌تواند برای رهایی بکند.

**د) به‌پاک‌کردن صحنه‌هایی برای اعتراف معبودهای دروغین به عدم صلاحیتشان برای معبودیت.** طبق برخی آیات، معبودانی که در دنیا مورد عبادت مشرکان واقع می‌شدند، در قیامت به گونه‌ای و در حضور مشرکانی که آنان را پرستش می‌کردند، صلاحیت خود را برای معبودیت نفی می‌کنند و همین اعتراف معبودان به عدم صلاحیت برای معبودیت،

موجب تنبه و بصیرت مشرکان می‌شود و مسیر آنان را از شرک به توحید مبدل می‌سازد. دو آیه ۸۶-۸۷ سوره نحل) به چنین مطلبی گواه است: «وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ...»؛ یعنی چون کسانی که شرک ورزیدند، شریکان خود را ببینند، می‌گویند پروردگارا، اینها بودند آن شریکانی که ما به جای تو می‌خواندیم، ولی شریکان جمله «شما جداً دروغ‌گویان‌اید» را به سوی آنان پرتاب می‌کنند و همین ابای معبودان از قبول ادعای مشرکان، موجب هدایت مشرکان می‌شود؛ لذا در دنبال آیه چنین آمده است: «وَ أَلْقُوا إِلَيَّ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ: آن روز مشرکان در برابر خدا بال تسلیم می‌آندازند و آنچه را که برمی‌بافتند بر باد می‌رود».

ه) حیات‌بخشی به دل‌مردگان، طبق مفاد برخی آیات. خداوند به دل‌مردگان در قیامت یک حیات معنوی می‌بخشد تا بتوانند حقایق را بفهمند؛ به گونه‌ای که از مسیر غلط دست کشیده و به خداگرایی رو می‌آورند آیه ۳۶ سوره انعام مشعر به این ادعاست: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ تنها کسانی دعوت تو را در دنیا اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند، اما دل‌مردگان را خداوند در قیامت زنده‌دل می‌کند، سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند».

اینها نمونه‌هایی است از تمهیدات خداوند برای ایمان‌آوری دوزخیان که تفصیلش مجال بیشتری می‌طلبد.

### ۳. سودنبودن توبه در رفع عذاب اولیه

این ایمان‌آوری آنها در عوالم بعد از مرگ، گرچه در رفع عذاب اولیه‌ای که ناشی از گناهان دنیایی است، نافع نیست، چون آنها با کفر وارد این عوالم شده‌اند، کفری که در درون آنها نهادینه شده است و کفر مایه عذاب، بلکه طبق مفاد آیات دال بر تجسم گناهان، کفر عین عذاب است و لذا تا مدت‌ها این کفر باقی است و بالتبع عذاب اخروی که عین کفر است نیز باقی است؛ اما بعد از گذشت زمان مناسب با گناه، با شرایط و تمهیداتی که ببانش گذشت، آنها توبه کرده، این توبه و ایمان آنها پذیرفته خواهد شد و به نجات آنها یا تخفیف

عذاب آنها منجر می‌شود؛ زیرا چنان‌که از آیات زیادی روشن می‌گردد، کيفر و عذاب قیامت عین گناه و خود کفر است و بالتبع بریده‌شدن از گناه و کفر، همان بریده‌شدن از عذاب است؛ لذا دوزخیان با دوری از کفرشان، دیر یا زود عذابشان قطع و به سعادت ابدی و رحمت حق خواهند رسید.

#### ۴. تقید آیات دال بر سودنبودن ایمان در قیامت

آیاتی که درباره نافع‌نبودن ایمان در قیامت وارد شده‌اند، از نظر زمانی، مربوط به مطلق زمان قیامت نیستند؛ بلکه به دوره خاصی از مراحل ابتدایی قیامت مربوط‌اند؛ لذا این گونه آیات با دیدگاه ارائه‌شده تنافی ندارند؛ مثلاً در آیه ۱۵۸ سوره انعام چنین آمده است: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا». در این آیه عدم نفع ایمان، مقید به زمان خاصی شده است؛ زیرا تعبیر «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» ظرف این نافع‌نبودن ایمان است؛ ولی این ظرف، محدود به حدودی است؛ هم به دلیل اینکه کلمه «یوم» به حسب وضع اولیه برای زمان محدود وضع شده و هم به خاطر اینکه متمم بیان‌کننده این «یوم»، جمله «يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» است که خود به وقایع خاصی اشاره دارد نه به همه وقایع بی‌نهایت قیامت؛ بنابراین نافع‌نبودن ایمان که در ظرف محدودی است نیز محدود است و همه مراحل قیامت را شامل نمی‌شود. در بقیه آیات راجع به عدم نفع نیز مسئله همین گونه است؛ یعنی عدم نفع محدود به ظرف خاص و محدودی است.

#### ۵. جواز و وقوع عمل مؤمنانه در اکثر مراحل آخرت

همچنین کلمه «غدا» در روایت معروف «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ إِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۸۴) همین گونه است؛ یعنی محدود به زمان خاصی است؛ زیرا «غدا» مانند «الیوم» است که هم به وضع اولیه، برای زمان محدود، وضع شده و هم به دلیل اینکه مظروفش مسئله حساب‌رسی است و حساب‌رسی خداوند مخصوصاً به مقتضای سریع‌الحساب بودن خدا، زمان کوتاهی دارد، کوتاه و محدود است؛ لذا انتفای عمل که در این روایت با زمان حساب یکی شده و گفته «غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ»، مربوط به همان زمان

یوم الحساب است که مرحله محدودی است و این چنین نیست که حساب‌رسی و نفی عمل در همه مراحل قیامت ادامه داشته باشد و بنابراین از نفی عمل در این زمان محدود و جزئی نمی‌توان نتیجه گرفت که در همه مراحل قیامت، اقدام به عمل مؤمنانه، شدنی نیست. افزون بر آن شواهدی از آیات و روایات هست که خود دلالت می‌کنند که در قیامت هم اجمالاً عمل مؤمنانه قابل تحقق است و احياناً اعمال مؤمنانه انجام می‌شود؛ از جمله آیه ۴۲ سوره قلم که طبق مفاد این آیه خدا در مقطعی از قیامت، گناهکاران را دعوت به سجود می‌کند: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ». طبق مفاد این آیه، دوزخیان گرچه نمی‌توانند سجده کنند، همین دعوت به سجده از جانب خدا نشان‌دهنده این است که این کار مؤمنانه در قیامت امکان وقوع دارد؛ زیرا اگر عمل مؤمنانه آنجا به کلی ممکن‌التحقق نباشد، معنا ندارد که خداوند به سجود ناممکن دعوت کند؛ زیرا «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ پس همین دعوت به سجده از جانب خدا دلالت دارد بر اینکه عمل مؤمنانه در قیامت شدنی است؛ اما اینکه در آخر آیه می‌گویند «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» بدان معنا نیست امکان عقلی ندارد؛ بلکه این نتوانستن، نتوانستن عرفی است که بر اثر عادت به گناه، توان عرفی انجام کار را منتفی می‌سازد؛ نظیر کسی که عادت به بخل پیدا کرده و عرفاً قادر به انفاق نیست؛ ولی این چنین نیست که انفاق برای بخیل، محال و ناممکن باشد.

همچنین از شواهد جواز بلکه وقوع عمل مؤمنانه در قیامت آیه ۵۲ سوره اسراء است: «يَوْمَ يُدْعَوُكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ». بر اساس مفاد این جمله، در مقطعی از قیامت، خداوند از انسان‌ها دعوت به انجام کاری می‌کند و آنها با حمد و ستایش خداوند به این دعوت الهی پاسخ مثبت می‌دهند و این به‌خوبی دلالت دارد که در مقطعی از قیامت، قبول دعوت خدا، آن هم همراه با حمد و ستایش او از ناحیه حتی گناهکاران انجام می‌شود. روشن است دعوت خداوند دعوت به قبول امر خیری است که نزد خداوند قبولش مطلوب و پسندیده است و انسان‌ها هم با میل این دعوت را می‌پذیرند؛ زیرا پذیرش آنها همراه با ستایش خداوند است: «فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ» که خود حاکی از پذیرش آن دعوت از روی رغبت و میل است؛ لذا باید گفت استجابیت و قبول دعوت خدا و نیز حمد خداوند هر کدام، یک



کار ایمانی و عبادی است که در مرحله‌ای از قیامت از ناحیه انسان‌ها انجام می‌شود؛ بنابراین انتفای عمل در مطلق مراحل قیامت با خود قرآن نیز سازگار نیست.

از روایات هم به یک مورد که شاهد درستی ادعای ماست، اشاره می‌کنیم. برقی در محاسنش از امام صادق روایت می‌کند که شخصی در قیامت محکوم به دخول جهنم می‌شود، او با ابراز «حسن ظن به خدا» رضایت خدا را کسب می‌کند و با این عمل مؤمنانه، جهنم رفتش لغو شده، به دستور خدا به بهشت می‌رود. در آخر روایت چنین آمده است «فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَقَدْ نَفَعَكَ حُسْنُ ظَنِّكَ بِي السَّاعَةِ: خدا به او می‌گوید حسن ظن تو به من، در این ساعت قیامت به تو نفع بخشید». این روایت که مفصلش را بعداً می‌آوریم، نشان می‌دهد «حسن ظن به خدا» در قیامت به عنوان یک عمل مؤمنانه نه تنها امکان وقوع دارد، بلکه واقع می‌شود و موجب رهایی از جهنم و ورود به بهشت می‌گردد. پس ادعای اینکه عمل مؤمنانه در عوالم بعد از مرگ به کلی منتفی است، ادعای باطلی است و باید گفت گرچه عمل مؤمنانه در مواقع خاصی، منتفی است، در بسیاری مواقع نیز شدنیاست، بلکه واقع خواهد شد و بنابراین راه توبه در عوالم بعد از مرگ در اکثر مواقع قیامت باز است و این کار انجام خواهد شد.

## ۶. عدم منافات ادله خلود عذاب با نجات تائبان بر مبنای قانون فلسفی علیت و

### معلولیت

آیات دال بر خلود عذاب کفار با دعوای این مقاله منافات ندارد؛ زیرا ادله‌ای که بر جاودانگی جهنم یا عذاب آن برای کافر مثلاً دلالت دارند، به شکل گزاره حقیقیه این ادعا را بیان می‌کنند و نتیجه آن ادله، این گزاره است که «کافر در آخرت، معذب است ابداً» و معنای این گزاره حقیقیه آن است که وضع چنین موضوعی، ملاک کامل و علت تام است برای ثبوت محمول برای آن موضوع؛ به عبارت دیگر کفر کافر مثلاً در آخرت، ملاک کامل و علت تام است برای محکومیت به عذاب ابدی کافر. روشن است اگر چیزی ملاک کامل ثبوت حکمی باشد، در فرض ثبوت آن چیز، آن حکم، جدایی‌ناپذیر از آن ملاک است و ممکن نیست با حفظ و بقای آن ملاک در موضوع، آن حکم برای موضوع واجد ملاک،

دائم‌الثبوت نباشد؛ زیرا بر اساس قانون فلسفی علیت و معلولیت، تخلف معلول از علت تام ناممکن است؛ مثلاً حقیقت «مثلث» ملاک کامل و علت تام است برای سه‌زاویه‌داشتن و ممکن نیست چیزی مثلث باشد و سه زاویه نداشته نباشد؛ بلکه سه‌زاویه‌داشتن برای مثلث، حکمی ابدی و جاودانه است و در هیچ زمانی و در هیچ وضعی نیست که چیزی مثلث باشد، اما دارای سه زاویه نباشد؛ بلکه همواره و تا ابد، حقیقت مثلث، دارای سه زاویه است؛ چون حقیقت مثلث، علت تام این حکم است و تخلف معلول از علت تام، ناممکن است. جاودانگی عذاب هم برای کافر همین گونه است؛ کافر از آن جهت که کافر است، ملاک تام برای عذاب بلاانقطاع کافر است و با حفظ کفر، انقطاع عذاب و رفع آن، محال و ناممکن است؛ چون حقیقت کفر، علت تام ثبوت عذاب است و تخلف معلول از علت تام، ناممکن است؛ بلکه طبق آیات سابق‌الذکر، عذاب عین کفر است و طبق قانون فلسفی امتناع شیء از خودش، محال است که عذاب از کفر جدایی یابد؛ اما درستی گزاره «کافر در آخرت، معذب است ابداً» به شکلی که گفته شد، با درستی گزاره «کافر تائب در آخرت، معذب است به عذاب منقطع» منافات ندارد؛ زیرا موضوع این گزاره عوض شده است؛ موضوع این گزاره «کافر تائب» است نه کافر با حفظ کفرش و توبه از کفر، کفر را از بین می‌برد؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ: نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند» (هود: ۱۱۴) و نیز در کتب معتبر روایات آمده است که تائب از گناه همانند کسی است که گناه ندارد: «التائب من الذنب، کمن لا ذنب له» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۵). روشن است وقتی موضوع دو گزاره متفاوت بود، هیچ دو حکمی با دو موضوع متفاوت، با هم ناسازگار و متقابل نیستند؛ چنان‌که بین گزاره «مثلث، سه زاویه دارد» و گزاره «مثلثی که به چهار ضلعی تبدیل شده، سه زاویه ندارد» ناسازگاری و تقابل نیست؛ بلکه هر دو گزاره درست‌اند؛ زیرا حکم «سه‌زاویه‌داشتن» مربوط به مثلثی است که مثلث‌بودنش محفوظ است و حکم «سه‌زاویه‌نداشتن» مربوط به مثلثی است که مثلث‌بودنش زایل شده و اکنون مثلاً به چهار ضلعی تبدیل شده است.

پس گرچه گزاره «کافر در آخرت، معذب است ابداً» که آیات قرآنی خلود عذاب بر آن

دلالت دارند، درست است؛ اما این گزاره مربوط به کافر است با حفظ و بقای کفر نه کفری که با توبه در آخرت از کفرش خارج شده و به مقتضای «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» و «التائب من الذنب، كمن لا ذنب له» مانند کسی است که فاقد کفر و گناه می‌شود.

بنابراین گرچه کفر کافر، ملاک تام برای عذاب است و کافر از آن جهت که کافر است، هرگز از عذاب نجات نمی‌یابد، بلکه در عذاب، مخلد و جاودانه است؛ اما «کافر تائب» یعنی کفری که از کفرش در عوالم اخروی توبه کند، نجات می‌یابد.

از سویی عملاً همه کفار در آخرت پس از دوره‌ای از عذاب، دیر یا زود با تمهیدات یادشده از کفرشان، آگانه بیرون می‌روند و بدین وسیله زمینه نجات خود را فراهم می‌کنند؛ به گونه‌ای که در زمانی متناهی -گرچه برای برخی، طولانی است- هیچ انسانی در عذاب باقی نخواهد ماند و عملاً هیچ انسانی به عذاب ابدی و جاودانه گرفتار نمی‌شود؛ چون همه از موضوع «کافر در آخرت» آگاهانه خارج می‌شوند و مؤمن می‌گردند و بعد از دوره متناهی از عذاب، آمرزیده و سپس مشمول رحمت و فضل خدا قرار می‌گیرند و در اینجا است که وعده «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» به فعلیت می‌رسد. بنابراین مطابق مفاد آیه ۲۰ سوره حدید کفار عملاً در عوالم بعد از مرگ سه مرحله را طی می‌کنند: مرحله عذاب شدید؛ مرحله آموزش به وسیله توبه؛ مرحله مرضی خدا واقع شدن و بهشتی شدن: «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ».

### ب) آیات دال بر توبه و نجات دوزخیان

در ادامه فقط برای نمونه چند مورد از آیاتی را که دلالت می‌کنند که کافران در قیامت کفرشان ادامه نمی‌یابد، بلکه آگاهانه توبه کرده، طبق روال یادشده نجات می‌یابند و به بهشت نایل می‌شوند، ذکر می‌کنیم:

#### ۱. دلالت آیات جزا بر انقطاع عذاب

«فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ: پس امروز چیزی بر کسی ستم نمی‌شود و جز آنچه انجام می‌دادید، جزا داده نمی‌شوید» (یس: ۵۴). چنان‌که قبلاً گفتیم، آیات متعددی در قرآن وارد شده است که دلالت می‌کنند بر اینکه کیفر مجرمان در آخرت،

چیزی جز عین همان عملی که در دنیا انجام می‌دادند، نیست؛ یعنی نفس گناهان اعتقادی و عملی، به شکل اشیای آزردهنده برای مجرم حاضر شده و موجب رنج انسان گناهکار می‌شود؛ به گونه‌ای که او آرزو می‌کند ای کاش بین او و گناهانش - که همان کیفر اوست - فاصله زیاد و دوری برقرار می‌شد: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (آل عمران: ۳۰).

از جمله این آیات آیه ۵۴ سوره یس است که به روشنی جمله «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» در آن دلالت دارد که جزای انسان‌های گناهکار چیزی جز همان عملی که انسان‌ها انجام می‌دادند، نیست. این محتوا به صورت‌های گوناگون در قرآن وارد شده است؛ گاهی به لحاظ ادبی پاداش و کیفر، بدون ورود حرف جر آمده است؛ مثل «لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ» (ابراهیم: ۵۱) و «مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (قصص: ۸۴) و گاهی این پاداش و کیفر همراه با حرف جر (باء) آمده است؛ مثل «فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ» (احقاف: ۲۰) و «فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (انعام: ۳۰) و «ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوءًا» (کهف: ۱۰۶) و موارد فراوان دیگر...؛ ولی چنان‌که راغب در مفرداتش می‌گوید، هر دو یک معنا دارند (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۵)؛ همچنین گاهی این پاداش و کیفر، همان گناه اعتقادی است و گاهی همان گناه عملی است که هر دو مورد در آیه اخیر یعنی (کهف: ۱۰۶) جمع شده است.

مقدمه دیگر این است که -چنان‌که قبلاً گذشت- آیات دیگری هست که نشان می‌دهند خداوند در قیامت تمهیداتی را فراهم می‌کند تا گناهکاران، آگاهانه و مختارانه از گناهان خود ابراز براءت و بی‌زاری کنند و از آن گناهان، بریده شده و دست بردارند و در عوض به اعتقادات درست رو آورند؛ مثلاً طبق آیه ۷۵ سوره قصص، «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»، خداوند برای گناهکاران جلسه مناظره‌ای را به پا می‌کند و به نماینده هر گروهی دستور می‌دهد برهانش را بر مراسم بیان کند، «فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» و نتیجه این مناظره‌ها و برهان‌آوری گروه‌ها برای

دعاویشان، این می‌شود که از سویی آن گناهکاران آگاه می‌شوند و می‌فهمند که حقانیت از آن خداوند است، «فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ» و از سوی دیگر بافته‌های باطل اعتقادی و رفتارهای ناپسندی را که در دنیا داشتند، از دست می‌دهند و از آنها دل‌کنده و بریده می‌شوند. این معنا در اینجا با جمله «وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» بیان شده است. این بریدن شدن از اعتقادات باطل و اعمال ناشایست که بارها و با تعبیرهای گوناگون در قرآن آمده، مثل «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (انعام: ۹۴) و «وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ» (فصلت: ۴۸) و فهمیدن اینکه حقانیت از آن خداوند است، همان توبه آنهاست؛ چون توبه یعنی بازگشت از گناه و روآوری به حقایق ایمانی و نفس این بریده‌شدن از گناه دلالت می‌کند که عذاب از گناهکاران تخفیف یافته، نهایتاً از بین می‌رود؛ زیرا وقتی طبق مفاد آیات مورد بحث مثل آیه ۵۴ سوره یس، کیفر جرم، نفس همان گناه اعتقادی و گناه عملی باشد، باید ملتزم شد بریده‌شدن از چنین اعمال اعتقادی و رفتاری نیز عیناً همان رهایی است از کیفر و عذاب دردآوری که به آن گرفتار شده و از آن احساس درد می‌کردند؛ بنابراین این گونه آیات که پرشمارند، بر توبه مجرمان و انقطاع عذاب از آنان در قیامت دلالت دارند.

همچنین از جمله آیاتی که دلالت دارد بریده‌شدن از اعتقادات باطل، خود، توبه است و موجب انقطاع عذاب مجرمان است، آیات ۲۲-۲۴ سوره فرقان است. در آنجا چنین آمده است: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا - وَ قَدِمْنا إِلَيْ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَثُورًا- أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا». طبق مفاد این آیات در مقطعی از قیامت، مجرمان، فرشتگان را می‌بینند؛ اما در آن هنگام که گویا انتظار بشارتی دارند و متوجه می‌شوند از ناحیه خداوند برای آنان بشارتی نیامده است، مجرمان به فرشتگان می‌گویند «حِجْرًا مَحْجُورًا». این جمله در زبان عربی از ناحیه شخصی به کار می‌رود که با دشمنش روبه‌رو می‌شود؛ ولی از ناحیه او احساس امنیت می‌کند؛ زیرا وجود شرایط خاصی سبب می‌شود از دشمنش انتظار اقدام خصمانه نداشته باشد؛ لذا به او می‌گوید «حِجْرًا مَحْجُورًا»؛ یعنی به دشمنش توجه می‌دهد که تو خود

می‌دانی که در آن شرایط خاص، هر اقدام خصمانه تو علیه من ممنوع و دور از انتظار است و از این رو من از تو انتظار آسیب‌رسانی ندارم (الخلیل، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۷۴). بر این اساس مجرمان با به‌کاربردن تعبیر «حِجْرًا مَحْجُورًا» به فرشتگان که مأموران خداوندند، توجه می‌دهند که از خداوند در آن شرایط، انتظار اقدام خصمانه و عذاب‌آور ندارند و بدین وسیله حسن ظن‌شان را به خداوند و مأموران او ابراز می‌کنند. این ابراز حسن ظن به خداوند کارگر می‌شود؛ به گونه‌ای که خداوند به خاطر این عمل مؤمنانه آنها فوری اقدام می‌کند و کاری می‌کند که عذاب به‌کلی از آنان برطرف می‌گردد؛ چون نفس حسن ظن به خدا مشتمل بر اعتقاد و ایمان به خدا و صفات حسنه خداست؛ لذا به صرف ابراز چنین حسن ظنی، خداوند در ادامه می‌گوید: «وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»؛ یعنی ما سراغ اعمال مجرمان می‌رویم و سپس اعمال آن مجرمان را «هباء منثورا» می‌کنیم؛ یعنی چنان آن اعمال مجرمانه را متفرق و ریزریز می‌کنیم که مثل گرد و غباری در هوا پراکنده و متلاشی می‌شوند و این کنایه از نابودکردن آن اعمال مجرمان است؛ چنان‌که نظیر این تعبیر را در آیه ۶ سوره واقعه داریم؛ آنجا که خدا درباره زلزله عظیم قیامت می‌گوید: «فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثًّا»؛ یعنی این زلزله موجب می‌شود کوه‌ها چنان متلاشی شوند که به گرد و غباری تبدیل گردند.

نتیجه نابودکردن اعمال مجرمان این می‌شود که عذاب آنها از بین برود و عذاب آنها پایان یابد؛ زیرا چنان‌که بیان شد، کیفر مجرمان عیناً همان عمل ناشایسته‌ای است که در دنیا انجام داده و در قیامت همراه خود آورده‌اند؛ ولی اکنون خداوند آن اعمال عذاب‌آور را «هباء منثور» و کالعدم کرده است؛ چون عینیت کیفر با عمل مجرمانه، لازمه‌اش نابودی کیفر و عذاب است به عین نابودی آن عمل و این، همان انقطاع عذاب آنهاست که با حسن ظنی که به خدا ابراز می‌دارند، خداوند رحیم و مهربان آن را توبه آنها شمرده، به آنها ترحم می‌کند.

قرینه روشنی که تفسیر ارائه‌شده را تأیید می‌کند، این است که در آیه بعدی، خداوند این مجرمانی را که از عذاب رهایی یافته‌اند، با اهل بهشت مقایسه می‌کند و می‌گوید

بهشتیان در آن روزی که اتفاقات یادشده برای مجرمان رخ می‌دهد، در جایگاه بهتری هستند و نسبت به مجرمان مذکور منزلت و مقام نیکوتری دارند: «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا». بیان این است که تعبیر «خیر» و «احسن» هر دو افعال تفضیل‌اند و استعمال این دو تعبیر نشان می‌دهد که مجرمان مورد بحث آیه قبل نیز وضعیت‌شان خوب است، گرچه وضع و منزلت بهشتیانی که قبلاً به بهشت راه یافته‌اند، نسبت به مجرمان مذکور بهتر است؛ زیرا مفضول و مفضول‌علیه در افعال تفضیل در اصل ماده «افعل» اشتراک دارند؛ یعنی مثلاً وقتی گفته می‌شود زید اعلم از عمرو است، بدان معناست که هر دو عالم‌اند، گرچه زید علمش بیشتر است؛ بنابراین وقتی خداوند می‌گوید در آن روزی که اتفاقات مذکور رخ می‌دهد بهشتیان وضع بهتری دارند، معنایش این است که وضع آن مجرمان یادشده نیز خوب می‌شود گرچه به‌خوبی بهشتیان نیست؛ پس مجموعه این چند آیه سوره فرقان نشان می‌دهد مجرمان با اظهار حسن ظن به خدا به گونه‌ای توبه می‌کنند و این موجب می‌شود کیفرشان که همان اعمال مجرمانه آنهاست، زائل شود و با این زایل شدن اعمال مجرمانه، عذاب نیز پایان یابد؛ چون زوال عمل مجرمانه عین زوال عذاب است.

**اشکال:** اگر گفته شود که چگونه ممکن است با گفتن یک «حِجْرًا مَحْجُورًا» تمام اعمال مجرمانه مجرمان نابود و عذاب پایان یابد؟ پاسخ این است که روایات فراوانی از ناحیه معصومان رسیده که دلالت دارند که اعتماد به خدا و حسن ظن به خدا چنین آثار مهمی را دارد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: برقی در محاسن روایت می‌کند:

عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يُؤْتَى بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمٍ لِنَفْسِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِطَاعَتِي أَلَمْ أَنْهَكَ عَنْ مَعْصِيَتِي فَيَقُولُ بَلَى يَا رَبِّ وَ لَكِنْ غَلَبَتْ عَلَيَّ شَهْوَتِي فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِدْبْنِي لَمْ تَطْلُمْنِي فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ مَا كَانَ هَذَا ظَنِّي بِكَ فَيَقُولُ مَا كَانَ ظَنُّكَ بِي قَالَ كَانَ ظَنِّي بِكَ أَحْسَنَ الظَّنِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَقَدْ نَفَعَكَ حُسْنُ ظَنِّكَ بِي السَّاعَةَ: از امام صادق ع شنیدم که می‌گفت بنده‌ای را که ستمکار به

خودش است، در روز قیامت می‌آورند. خداوند به او می‌گوید آیا تو را به طاعتم فرمان ندادم و آیا تو را از عصیانم نهی نکردم؟ در جواب می‌گوید بله ای پروردگارم، اما شهوتم بر من غالب شد؛ بنابراین اگر عذابم کنی به گناهم عذابم کرده‌ای و تو بر من ظلم نکرده‌ای؛ سپس خدا امر می‌کند به آتش ببردش. می‌گوید گمان من به تو این نبود. خداوند می‌گوید گمانت به من چه بود؟ می‌گوید گمان من به تو بهترین گمان است؛ سپس خدا امر می‌کند به بهشت ببردش. بعد خداوند می‌گوید در این ساعت، حسن ظن تو به من برای تو سودمند شد (البرقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۵).

همچنین کلینی در کافی از امام رضا علیه السلام چنین روایت می‌کند:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا: به خدا ظن نیکو داشته باشید؛ زیرا خداوند می‌گوید همانگونه‌ام که بنده مؤمن در خاطرش تصور می‌کند؛ اگر تصورش خوب باشد خوبم؛ و اگر تصورش بد باشد برای او بد خواهم بود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۲).

از این روایات نقش حسن ظن به خدا به‌خوبی روشن است؛ تا جایی که کسی که محکوم به جهنم‌رفتن شده است، همین که اظهار حسن ظن به خدا می‌کند، خداوند حکمش را کاملاً عکس می‌کند و فرمان می‌دهد که او را به بهشت ببرند؛ بنابراین هیچ بعدی ندارد که مجرم با اظهار حسن ظن به خدا، عذابشان قطع شود؛ چون حسن ظن به خدا مشتمل بر ایمان به خدا و صفات حسنه اوست و این یعنی بریدن از کفری که عین عذاب است.

## ۲. دلالت آیات معاهده با خدا در قیامت بر انقطاع عذاب

«يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقُدًّا، وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا، لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا: یاد کن روزی را که پرهیزگاران را به سوی خدای رحمان گروه‌گروه محشور می‌کنیم و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می‌رانیم، کسی از آنان شفاعت نخواهد داشت، مگر کسی که در پیشگاه خدای رحمان تعهدی به دست آورد» (مریم: ۸۵-۸۷).



در این آیات خداوند انسان‌های موجود در جهان آخرت را به دو دسته متقی و مجرم تقسیم کرده است. متقیان سر کارشان با خدای رحمان است و مهمان اویند و مجرمان -اعم کافر و فاسق یعنی همه کسانی که از گروه متقیان نیستند- همه با لبان تشنه به جهنم رانده می‌شوند. آنها داخل جهنم خواهند بود و از جهنم رهایی نخواهند داشت، مگر اینکه شفاعتی نصیب‌شان گردد و آنان شفاعتی نخواهند داشت، مگر اینکه با خدای رحمان تعهد و پیمانی ببندند و ملتزم به حقایق دینی گردند: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا».

در مورد تعهد و پیمان در جمله «اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» گفتنی است که این تعهد در دنیا انجام نمی‌گیرد؛ زیرا اولاً کلمه «یوم» در ابتدای این آیات به روز قیامت اشاره دارد نه به دنیا و بنابراین تتمه عبارت از جمله عبارت «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» به مظهر این ظرف زمانی مربوط می‌شود که همه در آخرت رخ می‌دهد. ثانیاً آنهایی که در دنیا متعهد به تدین و ایمان گشته‌اند، ولو در آخرین لحظه حیاتشان باشد، جز گروه اول‌اند و تحت شمول «الْمُتَّقِينَ» قرار می‌گیرند؛ پس این بخش از آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ...» درباره کسانی است که در دنیا ملتزم به تدین و ایمان نبوده‌اند و از این رو به جهنم رانده می‌شوند و اینها که گرفتار جهنم می‌گردند، از رحمت خدای رحمان بهره‌ای نمی‌برند، مگر شفاعتی نصیب‌شان بگردد و شفاعت نصیب نمی‌گردد، مگر اینکه آن جهنمیان در آنجا متعهد و ملتزم به ایمان شوند؛ به بیان دیگر این استثنا مربوط به کسانی است که در جهنم قرار گرفته‌اند؛ یعنی بعد از آنکه مفاد «نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثًا» درباره آنها فعلیت یافته و آنها به جهنم واصل شده‌اند، می‌گوید این دسته شفاعتی نصیب‌شان نمی‌شود، مگر کسی که با خدا عهد کند که از مسیر غلط کنونی که منجر به جهنمی شدن آنها شده، دست بردارد؛ پس طبق مفاد این آیه همه جهنمیان با توبه از مسلک دنیایی‌شان و التزام به حقایق ایمانی، با شفاعت شافعان زمینه نجاتشان فراهم می‌گردد و از این به بعد از رحمت رحمانی بهره‌مند خواهند شد.

### ۳. دلالت آیات مخلصین در جهنم بر انقطاع عذاب

از آیاتی که دلالت دارد که مجرمان با توبه از گناه، عذابشان قطع شده و به بهشت می‌روند، آیات ۳۸-۴۹ سوره صافات است: «إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ، أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ، فَوَاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ، يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ، بَيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ، لَا فِيهَا عَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ، وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ، كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ».

خداوند در این آیات بعد از اینکه حوادثی را که در قیامت در مورد بی‌ایمانان اتفاق می‌افتد، توضیح می‌دهد، خطاب به مشرکان چنین می‌گوید: شما مشرکان، عذاب دردناکی را می‌چشید؛ اما کیفری به شما داده نمی‌شود، مگر همان کاری که انجام می‌دادید؛ سپس خداوند با عبارت «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» از جمع مشرکان گرفتار عذاب، یک عده را استثنا می‌کند که طبق مفاد آیات بعد، آنها در قیامت مورد عنایت خداوند قرار گرفته، به نعم بهشتی متنعم خواهند شد: «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ، فَوَاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ...». در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه به لحاظ ادبی، آیا استثنا در «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» استثنای منقطع است یا متصل؟ عموم مفسران آن را استثنای منقطع دانسته‌اند؛ زیرا در موضعی از قرآن و از جمله در آیه ۸۲ سوره ص چنین آمده است: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ» و این دلالت دارد که «عباد الله المخلصین» دارای مقامات والایی هستند، به گونه‌ای که طبق آیه اخیر حتی گرفتار اغوای ابلیس هم نخواهند شد؛ بنابراین «عباد الله المخلصین» در این آیات نیز قطعاً بخشی از مشرکانی که گرفتار عذاب خواهند شد، نیستند و بالتبع این استثنا منقطع است. این نظر عموم مفسران است. ولی به نظر نگارنده این استثنا متصل است و باید گفت این «عباد الله المخلصین» گروهی از همان مشرکانی‌اند که آیات قبل در مورد آنان سخن می‌گوید؛ ولی اینها با توبه‌ای که در جهنم می‌کنند، از ناپاکی گناه خالص می‌گردند و لذا از مجموع آن مشرکان استثنا و از جمع آنان خارج می‌شوند. دلیل ادعای ما این است که اولاً نوع بهشت و نعمت‌هایی که خداوند برای آنان در این آیات می‌شمارد، مادون شأن مُخْلِصِيَنِي است که در آیه ۸۲ سوره

ص مطرح‌اند؛ زیرا آن مخلصین در سطح انبیا و اولیایند که از مقام عصمت برخوردارند؛ به گونه‌ای که اغوای شیطان در آنها راه ندارد؛ مثل حضرت یوسف که خداوند در مورد او می‌گوید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴). روشن است مُخْلَصِينَ مثل حضرت یوسف بهشت حقیقی‌شان به مقتضای «فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي. وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۳۰) جنت ذات است نه بهشت خوراکی‌ها و شهوات حیوانی؛ لذا هیچ لذتی جز معاشقه با خود حضرت حق مناسب مقام آنها نیست؛ بلکه اشتغال به چنین اموری موجب ناخرسندی آنهاست و نوعی گناه برای آنها محسوب می‌شود؛ از این روست که آنها از هر گونه شادی و لذتی جز یاد خداوند و انس با خدا استغفار می‌کنند؛ چنان‌که در دعاهای ختمه عشر از امام سجاده علیه السلام روایت شده است: «أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغِيرِ ذَكَرِكَ، وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ انْسَاكِ، وَ مِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قَرِيبِكَ». پس بهشت حور و قصور در شأن و مقام مُخْلَصِينَ که در آیه ۸۲ سوره ص مطرح شده، نیست؛ حال آنکه در آیات مورد بحث، تعبیر «لَهُمْ» در جمله «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ، فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ...» دلالت بر اختصاص دارد و حاکی از آن است که مخلصین در آیات مورد بحث، شأن و مقامشان همین لذات حیوانی است؛ پس چنین مُخْلَصِينَ نمی‌تواند همان مخلصینی باشد که در امثال آیه ۸۲ سوره ص مطرح‌اند.

ثانیاً در ادامه آیات مورد بحث، خداوند گفت‌وگویی را از این «عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» نقل می‌کند، بدین صورت که یکی از آنها به دیگران می‌گوید که من در دنیا قرینی و هم‌نشینی داشتم که او نسبت به آخرت در من القای کفر می‌کرد: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ، يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَلِّينَ، إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ». معلوم است «قرین» در اینجا یا اشاره به شیطان است؛ چنان‌که در آیه ۳۶ سوره زخرف آمده است که «وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» یا هم‌نشین انسانی ملحد است؛ ولی در هر صورت مُخْلَصِينَ که در آیه ۸۲ سوره ص مطرح‌اند، چنین نیستند که در دنیا با شیطان یا انسان ملحد هم‌نشینی داشته باشند، بلکه مُخْلَصِينَ با ملحدان ارتباط دارند؛ ولی این ارتباط از قبیل هم‌نشینی نیست؛ زیرا در هم‌نشینی یک نوع هماهنگی فکری و

تناسب شخصیتی لازم است و معلوم است مُخْلِصِيْنَ مثل انبیا و اولیا با ملحدان چنین هماهنگی فکری و تناسب شخصیتی ندارند. بنابراین روشن می‌شود که مُخْلِصِيْنَ در آیات مورد بحث، همان مشرکانی‌اند که با توبه‌ای که در جهنم می‌کنند، از ناپاکی گناه خالص شده و از آسیب‌های گناه خلاصی داده می‌شوند و طبق مفاد آیات بعد، وارد بهشت خواهند شد و از نعم الهی در بهشت متناسب با مقام خود بهره‌مند می‌گردند.

پس روشن گردید حتی مشرکانی که اگر در دنیا به آنها گفته می‌شد که معبودی جز الله نیست، چنین سخن حقی را متکبرانه بر نمی‌تابیدند، «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات: ۳۵)، در قیامت پس از ورود به جهنم، دیر یا زود آگاهانه و مختارانه توبه می‌کنند و از عفونت و چرکی گناه خلاصی داده می‌شوند و به بهشت وارد خواهند شد؛ بنابراین طبق مفاد این آیات، «مشرکی که با توبه از گناه خلاص شده، عذابش قطع می‌گردد»؛ گرچه «مشرک از آن جهت که مشرک است، گرفتار عذاب ابدی است و منقطع‌العذاب نیست» و این دو گزاره هر دو درست‌اند و بین‌شان تعارضی نیست.

از اینجا روشن شد سایر کافران که کفرشان در حد و پایه شرک نیست، نیز به طریق اولی با توبه در جهنم، از عذاب‌های یافته، بهشتی می‌شوند؛ بنابراین همه انسان‌ها بلااستثنا دیر یا زود بهشتی خواهند شد؛ گرچه ممکن است به مقتضای «لَابِئِنَّ فِيهَا أَحْقَابًا» قرن‌ها طول بکشد تا شرایط توبه حقیقی برای برخی آنها فراهم گردد.

### نتیجه

گرچه ادله دال بر خلود کفار بدون هیچ استثنایی درست و حق‌اند، چون موضوع این ادله کافر با حفظ کفر است و با حفظ کفر، عذاب ابدی است، با این حال همه دوزخیان با توبه آگاهانه‌ای که در عوالم بعد از مرگ دیر یا زود می‌کنند، بعد از دوره متناهی از عذاب درخور، از شمول عنوان «کافر» خارج و آمرزیده شده، سپس مشمول رحمت و فضل خدا قرار می‌گیرند؛ بنابراین مطابق مفاد آیه ۲۰ سوره حدید کفار عملاً در عوالم بعد از مرگ سه مرحله را طی می‌کنند: مرحله عذاب شدید؛ مرحله آمرزش به وسیله توبه و مرحله مرضی خدا واقع‌شدن و بهشتی‌شدن: «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ».

## منابع و مأخذ

۱. البرقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۲. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح المقاصد؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
۳. الخلیل فراهیدی؛ کتاب العین؛ ضمن نرم افزار جامع التفسیر نور قم.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق- بیروت: دار العلم-الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۵. سید رضی؛ نهج البلاغه؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۶. علامه حلی؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی ۱۴۱۳ق.
۷. قیصری، محمد داوود؛ شرح فصوص الحکم؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.



پښتونستان ښار  
پښتونستان ښار  
پښتونستان ښار